

بررسی نظریه تأثیرپذیری قرآن از ایونیان در اعتقاد به تحریف بائبل^۱

محمدعلی طباطبایی (مهرداد)*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰]

چکیده

دسته‌ای از قرآن‌پژوهان غربی که معتقدند قرآن قائل به تحریف تورات و انجیل است، در توجیه منشأ این تحریف‌باوری به وجود فرقه‌ای یهودی‌مسیحی موسوم به ایونیان در دوران پیشاسلامی استناد می‌کنند که به زعم آنان معتقد به تحریف تورات و/یا انجیل بوده‌اند. این مقاله با کنار گذاشتن صغرای استدلال، یعنی اعتقاد قرآن به تحریف تورات و انجیل، به کبر و نتیجه آن می‌پردازد و با بررسی کهن‌ترین منابع تاریخی درباره ایونیان مشخص می‌کند که تحریف‌باوری ایونیان موضوعی اثبات‌نشده است؛ اما حتی اگر بر اساس منابع غیرمعتبر، ایونیان را تحریف‌باور بدانیم، انگیزه‌های آنها در این اعتقاد چنان در تضاد با دستگاه اعتقادی قرآن است که به هیچ وجه نمی‌توان قرآن را در چنین اعتقادی میراث‌بر آنان دانست.

کلیدواژه‌ها: تحریف، تورات، انجیل، قرآن، ایونیان، مسیه‌پویدان.

مقدمه

هانس یوآخیم شوپس (Hans Joachim Schoeps) را معمولاً به کتاب معروفش دربارهٔ ایونیان می‌شناسیم. فارغ از درستی یا نادرستی نظریات او در آن کتاب، که همگی مبتنی بر منابعی مشکوک از نظر تاریخی است و با نقد جدی تاریخ‌پژوهان مسیحیت مواجه شده است (نک: ادامه)، آنچه در اینجا محل توجه ما است، نظریه‌ای است که او در پایان کتابش دربارهٔ تأثیرپذیری اسلام از ایونیان مطرح کرده است؛ مخصوصاً در موضوع خاص اعتقاد به تحریف بائبل. به دلیل اهمیت بحث شایسته است بخش‌هایی از سخنان شوپس را در اینجا عیناً نقل کنیم.

شوپس در فصل پایانی کتابش با عنوان جایگاه مسیهودیان در تاریخ دین، بخشی را به «تأثیر ماندگار مسیهودیان» (Schoeps, 1968: 136ff) اختصاص می‌دهد و می‌گوید:

ایونیان سرانجام در قرن پنجم در بخش شرقی سوریه منقرض شدند. اما بسیاری از آموزه‌های محوری‌شان در ادیان آن زمان تأثیراتی بر جای نهاد و سپس در دورهٔ نزاع‌های مونوفیزیستی، از طریق نسطوریان وارد عربستان شد. بنابراین، مسیحیت عربی‌ای که محمد در آغاز فعالیت علنی‌اش با آن مواجه شد دین حکومتی بیزانس نبود، بلکه مسیحیتی منشعب‌شده و متأثر از ایونیان و دیدگاه‌های مونوفیزیستی بود. بسیاری از آن اعتقادات از این طریق وارد آموزه‌های اسلامی شد. هرچند آن تأثیرات چندان واضح و قابل تشخیص نیست (Ibid.: 136-7).

او پس از اشاره به تأثیرپذیری‌های منداییان از ایونیان در مسائلی مانند قربانی و معبد، و نیز تأثیرپذیری برخی فرقه‌های شیعی مثل دروزیان و نصیریان از ایونیان، به مفهوم ایونی «پیامبر راستین» اشاره می‌کند که از نظر او مستقیماً در آموزه‌های خود پیامبر اسلام تأثیر گذاشته، چنان‌که در منداییان و مانویان نیز تأثیر گذاشته است (Ibid.: 138). بنابراین، از نظر شوپس، ایونیان و مسلمانان در اصول مهمی نظیر توحید (Ibid.: 139) و نبوت دقیقاً یکسان می‌اندیشیده‌اند؛ اما علاوه بر اینها در بسیاری دیگر از فروع دینی مانند تطهیر، قبله و احکام خوراکی‌ها هم نظر بوده‌اند (Ibid.: 140). از اینجا است که سرانجام بحث به مسئلهٔ تحریف بائبل کشیده می‌شود که از نظر شوپس یکی دیگر از جزئیات مشترک میان قرآن و عقاید ایونیان است:

مفهوم خاص فقرات محرف نیز نقشی مهم در مأموریت آگاهانه محمد در احیای شریعت ایفا می‌کند؛ عزیز (عزرا) به طور خاص کراسه‌های یهودی را تحریف کرده است (سورهٔ ۲: ۷۰، ۱۵۴، ۱۶۹، ۲۰۷ و ...). [...] محمد نیز مانند ایبونیان، می‌خواست غلط‌های راه‌یافته به شریعت را اصلاح کند. البته نمی‌توان ارتباط میان محمد و ایبونیان را اثبات کرد، اما امتداد سنت‌ها میان این دو قابل مشاهده است (Ibid.: 139-140).

شوپس، هرچند نمی‌تواند با قاطعیت از تأثیرپذیری قرآن از ایبونیان سخن بگوید (به این دلیل که ایبونیان دست‌کم دو قرن پیش از ظهور اسلام منقرض شده‌اند) با این حال آشکارا در پی القای این مطلب است که اسلام در جزئیاتی مانند تحریف‌باوری، غیرمستقیم از ایبونیان متأثر بوده است. به نظر می‌رسد نخستین بار ونزبرو بود که این ایده را از شوپس گرفت و آن را به فضای قرآن‌پژوهی غرب معرفی کرد. او در بخش دوم کتاب معروف خود، *محیط فرقه‌ای*، این ایده شوپس را مطرح کرد و تأثیرپذیری قرآن از ایبونیان در مسئلهٔ تحریف را یکی از نقاط اصلی این تأثیرپذیری دانست (Wansbrough, 1978: 52)؛ در حالی که معتقد بود مشابهت‌های دیگر، از قبیل حرمت شراب، غسل، و بحث دربارهٔ تغییر قبله، جزء نقاط فرعی به شمار می‌رود (Ibid.).

به این ترتیب، ایده‌ای که خود شوپس آن را با تردید و عدم قطعیت بیان کرده بود، به شکلی نسبتاً قطعی به فضای قرآن‌پژوهی غرب راه یافت؛ به گونه‌ای که، مثلاً، کلب‌رگ و امیرمعزی در مقدمهٔ کتابشان دربارهٔ *کتاب القرائات* سیاری، به سادگی ایبونیان را یکی از منابع تأثیرگذار بر قرآن در اعتقاد به تحریف بائبل معرفی کرده‌اند (Kohlberg & Amir- 2009: 2). تأثیر غیرمستقیم این ایده را، برای نمونه، در کتاب معروف حوا لاتساروس-یافه با عنوان *جهان‌های درهم‌تنیده: اسلام سده‌های میانه و نقد بائبل* می‌توان دید که اصرار دارد جریان نقادی بائبل در جهان اسلام، در نقدهای پیشااسلامی فرقه‌هایی از قبیل ایبونیان ریشه دارد؛ هرچند او صریحاً از این فرقه نام نمی‌برد (نک.: Lazarus-Yafeh, 1992: xi, 18-9).

دربارهٔ دعاوی بالا، از دو منظر می‌توان سخن گفت؛ نخست بحث دربارهٔ صغرای قضیه؛ یعنی اینکه اصلاً آیا قرآن معتقد به تحریف بائبل هست یا خیر. این موضوعی است که حوا لاتساروس در سال‌های اخیر توجهات بسیاری را به خود جلب کرده و

بسیاری از محققان، چه در غرب و چه در جهان اسلام، در آثار جداگانه نشان داده‌اند که اساساً طبقه‌بندی قرآن در زمره معتقدان به تحریف بایبل خطایی پسینی است؛ یعنی خطایی است ناشی از فرافکنی نوعی اعتقاد متأخر اسلامی بر منابع کهن اسلام، مانند قرآن. مثلاً فاریاب شش دسته از آیات ناظر به تحریف را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که فقط یکی از آنها، یعنی آیه ۴۱ مائده، و آن هم با اتکا به روایات اسباب نزول می‌تواند حاکی از وقوع تحریف لفظی در تورات باشد (فاریاب، ۱۳۸۸: ۱۴۳). اما احمدی در بررسی تفصیلی این موضوع به این نتیجه رسید که از میان شش معنایی که برای تحریف بیان شده، قابل دفاع‌ترین آنها از نگاه قرآن «کتمان مبتنی بر فرامتن» است، نه تحریف لفظی متن مکتوب (احمدی، ۱۳۹۳: ۷۳-۱۹۲). توفیقی نیز در مقاله‌ای کوتاه پس از بررسی آیاتی که معمولاً برای اثبات تحریف تورات و انجیل بدان‌ها استناد می‌شود، از جمله آیه ۴۱ مائده، استدلال می‌کند که «هیچ یک از آیات مذکور بر تحریف تورات و انجیل دلالت نمی‌کند» (توفیقی، ۱۳۹۵: ۱۳۴). مسعودی و صادق‌نیا نیز در پژوهش اخیرشان نشان داده‌اند که آیات قرآن «دلالت روشنی بر تحریف لفظی کتاب مقدس ندارند» (مسعودی و صادق‌نیا، ۱۳۹۶: ۳۸)؛ از سوی دیگر، سلامی و ایازی نیز در پژوهش دیگری به این نتیجه رسیده‌اند که منظور قرآن از «تورات و انجیل» هیچ‌گاه کتاب‌های غیرموجود نیست؛ بلکه همواره این دو عنوان را برای اشاره به کتب رایج در بین اهل کتاب عصر نزول، که امروزه نیز موجود است، به کار برده است (نک: سلامی و ایازی، ۱۳۹۷). نگارنده این مقاله نیز در رساله دکتری خود به تفصیل ابعاد مختلف این موضوع را، مخصوصاً از منظر زبان‌شناختی، بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که انتساب ایده تحریف به قرآن به هیچ وجه قابل دفاع نیست (نک: طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۸۳-۳۴۰).

در میان قرآن‌پژوهان غربی نیز بسیاری کسانانی که با تحلیل آیات قرآن به این نتیجه رسیده‌اند که قرآن پیشینه از «کتمان» و «تحریف معنوی» تورات و انجیل سخن می‌گوید؛ چنان‌که مثلاً می‌توان در پژوهش‌های ویلیام مویر (Muir, 1850)، ایگناتیو دی متئو (Di Matteo, 1922)، مونتگمری وات (Watt, 1955-6: 53)، جان برتن (Burton, 1992)، گوردون نیکل (Nickel, 2011: 26-66)، و گابریل سعید رینولدز (Reynolds, 2010: 196-202) دید (برای تفصیل بیشتر نک: طباطبایی، ۱۳۹۷ الف).

اما اگر عجلتاً از این صغرای قضیه صرف نظر کنیم، این مقاله در پی آن است که

www.SID.ir
نشان دهد استدلال شوپس و پیروانش از لحاظ کیروی نیز کاملاً مردود است؛ یعنی حتی

اگر قرآن قائل به تحریف تورات و انجیل هم می‌بود، باز نمی‌توانستیم آن را متأثر از ایونیان بدانیم. به دو دلیل؛ یکی اینکه کبرای قضیه ثابت شده نیست (یعنی اینکه ایونیان قائل به تحریف بایبل بوده‌اند)؛ دیگر اینکه حتی اگر کبرای قضیه هم درست باشد، نتیجه این استدلال درست نیست؛ یعنی حتی اگر سخن شوپس درست باشد و ایونیان قائل به تحریف هم باشند، موانعی وجود دارد که باعث می‌شود نتوانیم قرآن را در این زمینه متأثر از ایونیان بدانیم.

بنابراین، مقاله شامل دو بخش اصلی است: اول، بررسی اعتقادات ایونیان درباره بایبل که نشان می‌دهد بر اساس کهن‌ترین منابع موجود آنها اساساً به تحریف بایبل معتقد نبوده‌اند؛ و دوم، بررسی نتیجه استدلال بر فرض صحت صغرا و کبرا که نشان می‌دهد به دلایلی راه برای رسیدن به آن نتیجه مطلوب بسته است. اما پیش از هر چیز، مروری بر آنچه امروزه درباره ایونیان می‌دانیم، ضروری به نظر می‌رسد.

۱. شناخت ما از ایونیان

ایونی‌ها گروهی از مسیهودیان بودند که عمدتاً در مناطق مختلفی از مدیترانه ساکن بودند و در میانه قرون دوم تا چهارم میلادی زندگی می‌کردند (Ehrman, 2003a: 12). اطلاعات بیشتر در: (Ehrman, 2003b, chap. 6). ریشه، تاریخ و ویژگی‌های متمایزکننده ایونیان همواره معرکه آرا بوده است؛ اما این احتمال قوی است که تاریخ پیدایش ایونیان مربوط به همان اوایل مسیحیت باشد، یعنی زمانی که بیشتر مسیحیان هنوز یهودی بودند و برخی از آنها تقید به آداب و شریعت یهودی را حفظ کردند (Wilken, 2005).

آنها موحد و منکر الوهیت مسیح بودند؛ اما برخلاف یهودیان مسیح را قربانی گناهان انسان‌ها می‌دانستند، و چون او را تنها قربانی مقبول می‌دانستند، از خوردن گوشت خودداری می‌کردند. چون معمولاً گوشت‌های مصرفی در آن زمان از محل قربانی برای خدایان تهیه می‌شد (Ehrman, 2003a: 12). به قول هکینن آنان را می‌توان مسیحیان محافظه‌کاری خواند که بیشتر به مسیحیت فلسطینی قرن اول پای‌بند بودند تا مسیحیت پولسی (Häkkinen, 2005: 275).

گفته می‌شود کراسه (scripture) آنها کتابی موسوم به انجیل ایونیان یا عبرانیان بوده که متأسفانه به کلی از میان رفته است؛ با این حال نقل‌قول‌های مختصری از آن در آثار www.SID.ir محالفاستان، مخصوصاً اپیفانیوس (فرقه‌نگار قرن چهارم) یافت می‌شود. بر اساس این

نقل قول‌ها، می‌توان چنین برداشت‌هایی درباره آن کتاب داشت: احتمالاً به زبان یونانی بوده، نوعی جمع میان اناجیل هم‌نوا بوده است، چنان‌که مثلاً ندای آسمانی در هنگام تعمید عیسی را سه بار، و هر بار مطابق نقل یکی از این اناجیل، نقل کرده است (Ehrman, 2003a: 12). زمان نگارش این انجیل را به طور حدسی مربوط به اوایل قرن دوم میلادی دانسته‌اند (Ibid.: 13). برای ترجمه انگلیسی بخش‌های بازیابی‌شده آن نک.: Ibid.: 13-4).

به هر روی، امروزه اطلاعات ما از آنان عمدتاً بر گزارش‌هایی مبتنی است که مخالفانشان، یعنی فرقه‌نگاران مسیحی قرون نخست، درباره آنان ثبت کرده و به دست ما رسانده‌اند. تصویر کلی برآمده از این منابع درباره ابیونیان این است که آنان یهودیانی بودند که عیسای ناصری را به عنوان ماشیح (مسیح) پذیرفتند، اما هویت یهودی خود را کنار نگذاشتند. آنها با تقید به ختنه، رعایت شبات، گرامی داشت اعیاد یهودی (یوم کپور، پسح) و رعایت احکام خوراکی‌ها (مثلاً نخوردن گوشت خوک) و دیگر آیین‌های یهودی، پای‌بندی به شریعت موسوی را ادامه دادند. پولس رسول را به دلیل آنکه شریعت موسوی را منسوخ دانسته بود، شماتت می‌کردند. همچنین، عیسی را هم پیامبری در میان پیامبران دیگر می‌دانستند و تولد او از باکره را رد می‌کردند (Wilken, 2005: 2595-6). با توجه به بی‌دقتی در کاربرد نام‌هایی از قبیل «ابیونی» و «نزاری» در منابع کلاسیک، کاملاً محتمل است که عنوان «ابیونی» لقبی رایج برای معرفی هر گونه فرقه مسیه‌ودی بوده باشد که بر اجرای احکام شریعت موسوی اصرار داشته‌اند (Ibid.: 2596).

در واقع، مهم‌ترین مشکل تحقیق درباره ابیونیان همین بی‌دقتی و ناهماهنگی منابع کلاسیک درباره آنها است؛ چراکه لحن این منابع شدیداً جدلی است و هدف اصلی‌شان تخریب چهره ابیونیان است. هکینن، از صاحب‌نظران عرصه ابیونی‌پژوهی، در این باره می‌گوید:

یکی از مشکلات تحقیق درباره ابیونیان، لحن شدیداً جدلی منابعی است که آنها را به ما معرفی می‌کنند. فقط پاره‌هایی از متونی که تولید یا استفاده کرده‌اند بر جای مانده است که حتی همین هم بر اساس گزینش و نقل قول‌های هدفدار همان منابع جدلی است. بنابراین، تقریباً محال است که بتوان تصویری واضح و درخور اعتماد از لحاظ تاریخی از اعتقادات ابیونی ترسیم کرد. با این حال برخی ویژگی‌های متمایزکننده این جنبش را می‌توان بر اساس این متون به

هکینن با چنین نگاهی، حداکثر تلاش خود را کرده است تا به تصویری حتی الامکان دقیق‌تر از ایونیان برسد؛ بنابراین در تمام پژوهش خود، همواره با نگاهی منتقدانه و جزئی‌نگر به گزارش‌های منابع کلاسیک درباره ایونیان نگریده و کوشیده است از خلال نکات مشترک و مطالب متعارض در این گزارش‌ها اندکی به حقیقت نزدیک‌تر شود. برای این کار او گزارش‌های ژوستین، ایرنائوس، هیپولیتوس، اوریگن، اوسیبوس قیصری، اپیفانیوس و جروم را درباره ایونیان با دقت بررسی کرده است. باید توجه داشت که اطلاعات کلاسیک درباره ایونیان در خلال منابع سه قرن پراکنده است: از میانه قرن دوم تا میانه قرن پنجم میلادی. اما این لزوماً بدان معنا نیست که ایونیان در تمام طول این مدت وجود داشته‌اند، چراکه بسیاری از این منابع صرفاً بازگوکننده مطالب منابع پیشین هستند (Wilken, 2005: 2596).

۲. تحریف‌باوری ایونیان

طبق آنچه در مقدمه مقاله آمد، در اینجا صغرای استدلال شوپس و پیروانش را نادیده می‌گیریم و فرض را بر آن می‌گذاریم که قرآن قائل به تحریف تورات و/یا انجیل باشد. اکنون پرسش درباره کبرای قضیه است: آیا واقعاً ایونیان به تحریف بائبل معتقد بوده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش، دو دسته منبع پیش رو داریم: نخست، همان منابع کلاسیک مسیحی، که هکینن گزارش مفصلی از آنها می‌دهد؛ دوم، پژوهش‌های ایونی‌شناسان معاصر، که در میان آنها فقط شوپس است که ایونیان را به تحریف‌باوری متهم می‌کند. بنابراین، کتاب شوپس را مبنای بررسی قرار می‌دهیم.

۲.۱. تحریف‌باوری ایونیان در منابع کلاسیک مسیحی

از توضیحات هکینن برمی‌آید که ژوستین هیچ سخنی از ایونیان به میان نیاورده است. اما هر جا از مسیهودیان سخن گفته آنها را «خویشان و برادران» خویش خطاب کرده و هرگز در زمره منحرفان قلمدادشان نکرده است (Häkkinen, 2005: 249). در واقع، ایونیان نخستین بار در رساله‌های نیمه دوم قرن دوم ظاهر می‌شوند. نخستین یادکرد از آنها در رساله‌ای بوده است که ایرنائوس از آن در نگارش کتابش، معروف به *ضد انحرافات دینی*^۳، استفاده می‌کرده است. ایرنائوس غیر از آنچه در آن رساله آمده، هیچ اطلاعات دیگری از ایونیان نداشته است (Ibid.: 250). به گفته

ایرنائوس، ایبونیان تورات را دقیقاً رعایت می‌کردند و به سبک زندگی یهودی مقید بودند (Ibid.: 258).

به قرن سوم که می‌رسیم، اورینگن اطلاعات نسبتاً در خور اعتمادتری از ایبونیان عرضه می‌کند؛ شاید به این دلیل که احتمالاً با آنها در تماس بوده است. اما ظاهراً او همهٔ مسیهودیان (از جمله نزاریان) را «ایبونی» می‌خوانده است (Ibid.: 254-5). البته اورینگن از کتابی موسوم به *انجیل عبرانیان* یاد می‌کند و حتی از آن مطالبی هم نقل می‌کند، بدون آنکه آن را به ایبونیان ربط دهد. اما بعدها اوسیبوس دربارهٔ ایبونیان می‌گوید: «آنها فقط از انجیل به اصطلاح عبرانیان استفاده می‌کردند و اتکای چندانی به دیگر اناجیل نداشتند» (Ibid.: 261).

ایفانیوس نیز تحت تأثیر اوسیبوس می‌گوید: «آنها انجیل متی را قبول دارند. چون آنان نیز مانند پیروان سرینتوس (Cerinthus) و مریتوس (Merinthus) فقط از این انجیل استفاده می‌کنند. آنها آن را انجیل عبرانیان می‌خوانند که البته نام درستی است؛ چراکه متی تنها شخصیت عهد جدید است که انجیل را به زبان عبری و با حروف عبری منتشر و اظهار کرد». ایفانیوس از طرفی باور داشت که انجیل متی در اصل به عبری نوشته شده است و ایبونیان از همان اصل عبری استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، او انجیلی را که ایبونیان استفاده می‌کردند به زبان یونانی در اختیار داشت، چنان‌که از نقل‌قول‌هایش برمی‌آید (Ibid.: 261).^۴

ایفانیوس ادعا می‌کند که ایبونیان نسخه‌ای از انجیل متی را استفاده می‌کنند «که کامل نیست و تحریف شده است». نقل‌قول‌ها نشان می‌دهد آن انجیل تلفیقی هماهنگ از اناجیل هم‌نوا (چیزی شبیه به *دیاتسارون*) بوده است؛ هرچند در مجموع بازتاب‌دهندهٔ الاهیات خاص ایبونی است؛ چراکه با ذکر کارهای یوحنا تعمیم‌دهنده آغاز می‌شود و در آن هیچ سخنی از تولد یا دوران کودکی عیسی نیست. یوحنا تعمیم‌دهنده به جای ملخ، نان‌های عسلی می‌خورد (چراکه ایبونیان خوردن گوشت را حرام می‌دانند) (Ibid.: 262).

عباراتی که ایفانیوس از انجیل عبرانیان نقل می‌کند همان عباراتی است که معمولاً در اناجیل هم‌نوا یافت می‌شود، به جز این گفتهٔ منسوب به عیسی: «من آمده‌ام تا قربانی را منسوخ کنم و اگر شما دست از این کار برندارید، پلیدی دست از شما برنخواهد» (Ibid.: 263).

آنچه باعث می‌شود گزارش‌های اپیفانیوس درباره ایونیان این قدر متفاوت با پیشینیان باشد، این واقعیت است که او برای نخستین بار نوشته‌های منسوب به کلمنت (Pseudo-Clementine Writings)^۵ را به ایونیان ربط می‌دهد و بر همین اساس است که اپیفانیوس برای نخستین بار اتهام تحریف‌باوری را متوجه ایونیان می‌کند. به نظر هکینن، از آنجا که ایونیان در آن نوشته‌ها به نام یاد نشده‌اند، پیوند میان این دو باید بر اساس استنباطات شخصی اپیفانیوس باشد. او یا این نوشته‌ها را از خود ایونیان به دست آورده یا فکر کرده است که این نوشته‌ها از آن‌رو که شباهت بسیار به اعتقادات ایونی دارند باید متعلق به ایونیان باشند (Ibid.: 257). حتی پس از اپیفانیوس هم، وقتی به جروم می‌رسیم می‌بینیم که او هیچ اطلاعات جدیدی درباره ایونیان ندارد و به نظر می‌رسد از آنان به مثابه‌ای پدیده‌ای مربوط به دوران گذشته یاد می‌کند (Ibid.: 258).

این سیر تاریخی نشان می‌دهد که چقدر اطلاعات ما درباره ایونیان مبتنی بر گزارش‌های مشکوک و کمتر در خور اعتماد است. اکنون اگر بخواهیم بر اساس همین منابع درباره رویکرد ایونیان به بابیل قضاوت کنیم، تصویری نامنسجم و گیج‌کننده به دست خواهیم آورد. از طرفی ایرنائوس خبر می‌دهد که ایونیان تورات را دقیقاً رعایت می‌کردند و به سبک زندگی یهودی مقید بودند. اما از سوی دیگر، اپیفانیوس می‌گوید آنها «تمام اسفار خمسۀ موسی را قبول نداشتند، بلکه برخی فقرات آن را کنار می‌گذاشتند» (Ibid.: 258). در میان این دو قول متعارض، هکینن معتقد است قول دوم در خور اعتماد نیست، چون از کتاب *الکازای* گرفته شده است که علی‌القاعده نمی‌تواند ربطی به ایونیان داشته باشد (Ibid.: 259). پس اگر ملاک ما گزارش ایرنائوس باشد، به نظر می‌رسد مشکل ایونیان «تحریف معنوی» بوده است؛ چراکه او می‌گوید ایونیان کتاب‌های انبیا را نیز می‌خوانده‌اند اما آنها را «به طرز عجیب» تفسیر می‌کرده‌اند (Ibid.: 259).

ایرنائوس که کهن‌ترین منبع ما در شناخت ایونیان است، آنها را چنین توصیف می‌کند: آنان که ایونیان خوانده می‌شوند، قبول دارند که جهان آفریده خدا است؛ اما دیدگاه‌هایشان درباره پروردگار شبیه به دیدگاه‌های سربیتوس و کارپوکراتس (Carpocrates) است. فقط از انجیل متی استفاده می‌کنند و پولس رسول را قبول ندارند، چراکه معتقدند او از شریعت موسوی مرتد شده است. درباره مکتوبات

انبیا، مجدانه تمام تلاششان را می‌کنند تا آنها را تفسیر [به رأی؟] کنند. به ختنه و دیگر آیین‌های شریعت و اعمال زندگی یهودی مقیدند، و حتی اورشلیم را می‌پرستند، چنان‌که گویی خانه خدا بوده است (Ibid.: 265, citing Against Heresies, 1.26.2).

گزارش بالا نشان می‌دهد در کهن‌ترین گزارش دربارهٔ ایونیان هیچ حرفی از تحریف‌باوری آنها در میان نیست. تنها مشکل این است که آنها نوشته‌های انبیا را به روش خاصی تفسیر می‌کرده‌اند و از عهد جدید هم فقط انجیل متی را قبول داشته‌اند. باید توجه داشت که در قرن دوم میلادی، هنوز اناجیل اربعه وضعیت قانونی و کراسگی (scripturality) کنونی را نیافته بودند و اینکه گروهی در آن زمان صرفاً به یک انجیل معتقد بوده باشند، لزوماً به معنای اعتقاد آنها به تحریف اناجیل نیست.

اما علاوه بر گزارش بالا، گزارش اپیفانیوس هم هست که می‌گوید ایونیان با ایلیا، داود، سمسون و همهٔ پیامبران دشمن بوده‌اند. از نظر هکینن، احتمالاً اپیفانیوس این اطلاعات را از نوشته‌های منسوب به کلمنت گرفته است؛ چون در این نوشته‌ها است که علاوه بر شخصیت‌های بالا، خود عهد قدیم هم به باد انتقاد گرفته شده است (Ibid.: 259-60). پیش‌تر گفتیم که اپیفانیوس نخستین کسی است که نوشته‌های منسوب به کلمنت را به ایونیان ربط داده و این کار او احتمالاً حاصل استنباط شخصی بوده است. اگر واقعاً چنین باشد، باید به همهٔ گزارش‌های حاکی از رویکرد منفی ایونیان به بائبل به دیدهٔ تردید نگریست.

به عبارت دیگر، تا آنجا که از کهن‌ترین منابع مانند آثار ژوستین و ایرنائوس برمی‌آید، ایونیان یا اصلاً جزء فرقه‌های منحرف شمرده نمی‌شده‌اند، یا اگر هم چنین بوده، هیچ سخنی از تحریف‌باوری آنها به میان نیامده و فقط مسیح‌شناسی خاص‌شان نقد شده است. اما از زمانی که اپیفانیوس، به غلط یا درست، نوشته‌های مملو از تحریف‌باوری منسوب به کلمنت را مرتبط با ایونیان دانست، این تصور که ایونیان به تحریف بائبل معتقد بوده‌اند در میان عالمان مسیحی شیوع یافت و به باوری عمومی تبدیل شد؛ در حالی که تقریباً از همان زمان‌ها ایونیان در حال انقراض بودند و نه خودشان می‌توانسته‌اند این تصویر مخدوش را ترمیم کنند، و نه دیگر کسی به آنها www.SID.ir تا از حقیقت آگاهی یابد.

با این اوصاف، به نظر می‌رسد تا زمانی که اسناد دست اول و روشنگرانه‌ای از خود ایونیان به دست نیاید، هر گونه اظهار نظر قطعی درباره ایونیان بر اساس منابع فرقه‌نگارانه کلاسیک غیرممکن است و حتی انتساب انگاره تحریف‌باوری هم به آنها پذیرفتنی نیست. اگر چنین باشد، خودبه‌خود اصل قضیه‌ای که به دنبال پاسخ بدان بودیم، منتفی خواهد بود: اصلاً معلوم نیست که ایونیان قائل به تحریف بایبل بوده باشند تا بخواهیم بر سر تأثیرپذیری قرآن از آنها در این موضوع خاص بحث کنیم.

جالب است که دیگر محققانی هم که پژوهش‌هایشان درباره ایونیان را صرفاً بر منابع کلاسیک مبتنی کرده‌اند، کمابیش به نتایج مشابهی رسیده‌اند؛ مثلاً فاینلی که رساله دکترایش را به شناسایی ایونیان بر اساس پنج منبع کلاسیک مسیحی (ایرنائوس، ترتولیان، اورینگن، اوسیوس و ایپفانیوس) اختصاص داده است، در پایان به این نتیجه می‌رسد که احتمالاً تنها انحراف دینی آنان از مسیحیت راست‌پندار اعتقادات خاصشان درباره شأن نبوی و غیرالاهی مسیح بوده است؛ ضمن اینکه در این میان اطلاعات ایپفانیوس کمتر از دیگران در خور اعتماد است (Finley, 2009: 295-9).

بنابراین، شایسته است به اتهام تحریف‌باوری ایونیان، که از ایپفانیوس آغاز می‌شود، کاملاً به دیده تردید بنگریم، مگر اینکه منبع ایونی معتبری یافت شود که چنین اتهامی را اثبات کند.

۲.۲. تحریف‌باوری ایونیان بر اساس پژوهش شوپس

در قسمت پیشین گفتیم که از قرن چهارم به بعد، ایپفانیوس منبع خاصی به نام نوشته‌های منسوب به کلمنت را به ایونیان ربط داد و چنان از آنها استفاده کرد که گویی این منابع بازتاب‌دهنده عقاید ایونیان هستند. گفتیم که تا پیش از او هیچ کس چنین ادعایی نکرده و این ادعای ایپفانیوس هم احتمالاً بر نوعی اجتهاد شخصی مبتنی بوده است که دلیلی بر درستی آن در دست نیست. با این حال شوپس در کتابی که به طور خاص برای معرفی ایونیان نگاشته، سه منبع به زعم او ایونی را مبنای کار خود قرار داده است که خود تصریح می‌کند به سبب آنکه پاره‌پاره و پراکنده در آثار دیگران آن هم به صورت دستکاری شده هستند، استفاده از آنها با تردیدها و دشواری‌های بسیار روبه‌رو است (Schoeps, 1968: 13-4). اما به هر حال او آنها را مبنای کار خود قرار داده است. www.SID.ir منبع عبارت‌اند از: ۱. اناجیل مسیهودی؛ ۲. ترجمه سیماخوس از بایبل

(که به زعم شوپس ایبونی بوده است)؛^۳. نوشته‌های منسوب به کلمنت (Ibid.: 14-5). اما چنان‌که خود شوپس تصریح کرده است، در این کتاب اصلی‌ترین منبع او برای شناخت ایبونیان همین منبع اخیر است (Ibid.: 15).

ادعای تحریف‌باوری ایبونیان نیز جزء مطالبی است که شوپس از این منبع برگرفته است. به روایت شوپس، در کریگماتا پترو (*Kerygmata Petrou*)، یا همان نوشته‌های منسوب به کلمنت، قول به تحریف از زبان خود عیسی بیان می‌شود: «از آن‌رو گمراهید که بخش‌های درست کتاب‌ها را نمی‌دانید و بنابراین از قدرت خدا ناآگاهید». این بدان معنا است که از نظر ایبونی‌ها خود عیسی قائل به «فقرات درست» و «فقرات محرف» در تورات بوده است (Ibid.: 79). به گفته شوپس، طبق تفسیر ایبونی از متی ۱۵: ۱۳ (هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد کنده شود)، مهم‌ترین رسالت عیسی پاک‌سازی تورات از تحریف‌های رخ‌داده در آن بوده است (Ibid.: 77).

بنابراین، برای بررسی صحت ادعاهای شوپس درباره تحریف‌باوری ایبونیان، ابتدا باید اندکی با منبع خاصی که شوپس برای شناخت آنها استفاده کرده است آشنا شویم؛ مخصوصاً به این دلیل که ادعای تحریف‌باوری ایبونیان صرفاً بر مطالب همین منبع مبتنی است و اگر این منبع واقعاً ایبونی نباشد، سند قابل اتکای دیگری برای تحریف باور دانستن ایبونیان در دست نخواهیم داشت.

نوشته‌های منسوب به کلمنت، در واقع شامل دو اثر به نام‌های *مواعظ* (*Homilies*) و *تصدیقات* (*Recognitions*) است که ظاهراً از مکاتبات میان پاپ کلمنت اول و پطرس رسول خبر می‌دهد. بخش اعظم این دو اثر کاملاً یکسان است و بقیه بخش‌ها هم تفاوت فاحشی ندارند. محققان درباره اینکه کدام یک از روی دیگری نوشته شده است اختلاف نظر دارند. این نوشته‌ها را با نام *کریگماتا پترو* (مواعظ پطرس) هم می‌شناسند. چنان‌که خود شوپس تصریح می‌کند، منبع اصلی این نوشته‌ها احتمالاً در میانه‌های قرن سوم نوشته شده است. پس از آن در حدود سال ۳۳۰ میلادی یکی از پیروان آریانوس کتاب *مواعظ* را از روی آن تألیف کرده و در نهایت مسیحی راست‌پنداری در حدود سال ۳۶۰ کتاب *تصدیقات* را بر اساس آن پدید آورده است (Ibid.: 15-17). هرچند گمانه‌زنی‌ها درباره منبع اصلی این دو اثر هنوز به هیچ نتیجه مشخصی نرسیده است، شوپس فرض را بر آن می‌گذارد که آن منبع اصلی منبعی مسیهودی بوده و بنابراین از ابتدای این نوشته‌های منسوب به کلمنت یا *کریگماتا پترو* می‌توان به اطلاعاتی درباره

ایونیان دست یافت. خود شوپس تصریح می‌کند که مبنایش برای انتساب این نوشته‌ها به ایونیان در واقع همان گزارش فوق‌الذکر ایپفانیوس است (Ibid.: 15)؛ وگرنه هنوز هیچ یک از روش‌های علمی و انتقادی مدرن نتوانسته است منبع اصلی و بافت پیدایش آن را مشخص کند (Ibid.: 16).

بنابراین، تمام مدعیات شوپس دربارهٔ ایونیان صرفاً بر اساس گزارشی مشکوک از ایپفانیوس دربارهٔ ارتباط میان کریگماتا پترو و ایونیان است. باید توجه داشت که شوپس با چنین فرض و روشی در واقع دنباله‌رو ایونی پژوهان قرن نوزدهم است. در آن زمان تلاش برای شناسایی ایونیان بر اساس این منبع خاص بسیار پررونق بود؛ اما در قرن بیستم صحت این روش محل تردید قرار گرفت. با این حال، شوپس در میانهٔ قرن بیستم ترجیح می‌داد همچنان همان روش را دنبال کند.

فاینلی در مقدمهٔ رسالهٔ دکترایش دربارهٔ ایونیان گزارشی مفصلی از تلاش‌های محققان قرن نوزدهم و بیستم برای شناسایی ایونیان عرضه می‌کند و جایگاه شوپس را در این میان به‌خوبی نشان می‌دهد (Finley, 2009: 12-33). همچنین، نشان می‌دهد که پس از شوپس محققان بزرگی چون اشتراکر (در کتاب مسیهودیت در نوشته‌های منسوب به کلمنت^۷) و استنلی جونز (در کتابش دربارهٔ قسمت مشکوک تصدیقات^۸) و فان وورست (در کتابی باز هم مربوط به همان قسمت^۹) قویاً ارتباط میان نوشته‌های منسوب به کلمنت و ایونیان را رد کرده‌اند (نک: Ibid.: 34-8). مثلاً فان وورست از اینکه محققانی مانند شوپس مایل‌اند هر چیز غیر معمولی را «ایونی» بنامند به‌شدت انتقاد می‌کند (Ibid.: 38).

به نظر می‌رسد آنچه باعث شده است خود فاینلی رساله‌اش را صرفاً بر مبنای منابع کلاسیک دنبال کند و هیچ اعتنایی به منابعی چون کریگما پترو نکند، همین مشکوک بودن ارتباط این منبع با ایونیان است؛ زیرا پس از مرور تمام پژوهش‌های سابق به این نتیجه می‌رسد که هنوز هم نمی‌توان ارتباط مشخصی میان این دو برقرار کرد (Ibid.: 66).

دقیقاً شبیه همین نتیجه‌گیری را در نوشته‌های کک^{۱۰} نیز می‌توان دید که می‌گوید اگرچه نوشته‌های منسوب به کلمنت بیش از یکصد سال بحث و بررسی شده است «هنوز توافق اندکی دربارهٔ این نکتهٔ کلیدی وجود دارد که آیا هیچ ارتباطی، هر چه که می‌خواهد باشد، میان این گزیده روایات و ایونیان وجود دارد یا خیر» (Wessel, 1982: 9).

بنابراین، تا اینجای کار، پژوهش شوپس ضعفی مبنایی دارد و آن ابتدای کار بر پیش فرضی کاملاً مشکوک و اثبات نشده است. چنان‌که در قسمت قبل دیدیم، اگر قرار باشد فقط گزارش‌های کلاسیک دربارهٔ ایونیان را مبنای قضاوت قرار دهیم و نوشته‌های منسوب به کلمنت را نمایندهٔ افکار و عقاید ایونی ندانیم، دیگر دلیلی برای تحریف‌باور دانستن ایونیان باقی نمی‌ماند. با این همه، در ادامهٔ مقاله، فرض را بر آن می‌گذاریم که منابع شوپس تصویری واقعی از ایونیان عرضه می‌کنند و آنان واقعاً به تحریف تورات و/یا انجیل معتقد بوده‌اند. آیا در این صورت استدلال شوپس تمام خواهد بود؟

۳. امکان تأثیرپذیری قرآن از ایونیان

به رغم مشکل مبنایی موجود در پژوهش شوپس، اکنون فرض را بر این می‌گذاریم که واقعاً ایونیان چنان بوده‌اند که شوپس بر اساس این منابع توصیف کرده است. به عبارت دیگر، اگر بر اساس یافته‌های شوپس فرض را بر این بگذاریم که بالأخره پیش از اسلام فرقه‌ای (ایونی یا غیرایونی) وجود داشته است که چنان عقاید خاصی داشته، آنگاه اشکال شوپس دربارهٔ تأثیرپذیری قرآن از آن فرقهٔ خاص همچنان پابرجا است. بنابراین، اکنون بحث از اینکه آیا واقعاً نویسندهٔ اصلی کریگماتا پترو ایونی بوده است یا خیر را کنار می‌گذاریم و دربارهٔ این بحث می‌کنیم که: آیا بالأخره خود این اثر نمی‌تواند منشأ اعتقاد قرآن به تحریف بائبل باشد؟

برای پاسخ به این پرسش جدید، باید دستگاه اعتقادی کریگماتا پترو را بررسی کنیم تا معلوم شود که اولاً مبنای اعتقاد این منبع به تحریف بائیل چیست و ثانیاً این مبنا چقدر می‌تواند با مبانی قرآنی هماهنگ باشد تا فرض تأثیرپذیری قرآن از این منبع را جدی بگیریم. برای این کار باید به سراغ کتاب شوپس برویم و بینیم مبنای اعتقادی ایونیان (به روایت شوپس) چه بوده و آنها چرا قائل به محرف بودن بائیل بوده‌اند.

خوش‌بختانه شوپس دربارهٔ این مسئله به تفصیل و کاملاً به روشنی بحث کرده است و برای پاسخ به پرسش بالا متن او نیاز به هیچ توجیه و تأویلی ندارد؛ چراکه فصل کاملی از کتابش را به این موضوع اختصاص داده است (نک: Schoeps, 1968, chap. 5: 74ff). بر اساس نوشتهٔ شوپس، ایونیان به چهار دلیل قائل به محرف بودن بائیل بوده‌اند (Ibid.: 82ff) که همهٔ آنها مربوط به فروع دینی یا جزئیات اعتقادی است؛ اما نکتهٔ جالب اینست که هیچ‌کدام از این فروع دینی یا جزئیات اعتقادی با آنچه قرآن بدان معتقد است

سازگار نیست؛ بلکه برعکس، در هر چهار نمونه شاهد آنیم که قرآن دقیقاً موضعی ضد آنچه ایونیان (به روایت شوپس) معتقد بوده‌اند، دارد. در ادامه می‌کشیم مروری سریع بر این چهار دلیل، و ربط و نسبت آنها با مواضع قرآنی داشته باشیم.

۱.۳. اعتقاد به منسوخ بودن آیین قربانی

از نظر ایونیان (تصدیقات ۱: ۳۵ به بعد)، مهم‌ترین رسالت عیسی نسخ آیین قربانی بوده است (Schoeps, 1968: 82). این واقعیت نه تنها بر کریگماتا پترو مبتنی است، بلکه حتی در انجیل ایونیان هم شاهد دارد؛ چنان‌که در آن از قول عیسی آمده است: «من آمده‌ام تا قربانی را نسخ کنم، و اگر شما دست از قربانی برندارید، پلیدی دست از شما برنخواهد داشت».

شوپس معتقد است آنچه باعث می‌شد ایونیان از اینجا به محرف بودن بایبل معتقد شوند، این بوده است که از نظر آنها آیین قربانی جزئی از سنت موسی نبوده و صرفاً از زمان تبعید بابلی و تحت تأثیر فرهنگ آنجا بوده است که یوشیا این آیین باطل را وارد شریعت کرده است. به عبارت دیگر، توراتی که موسی در سینا دریافت کرده با چیزی که یهودیان و مسیحیان می‌شناسند متفاوت بوده است. از نظر ایونیان، نسخه فعلی حدود هزار سال پس از موسی نگاشته شده و در آن تحریف‌هایی، مانند وضع آیین قربانی، راه یافته است (Ibid.: 83).

پیش‌تر هم گفتیم که ایونیان به سبب همین اعتقاد از خوردن گوشت پرهیز می‌کردند و معتقد بودند عیسی (و بنابراین همه پیامبران راستین) گیاه‌خوار بوده‌اند. اگر مهم‌ترین دلیل اعتقاد ایونیان به محرف بودن بایبل بی‌اعتقادی آنها به آیین قربانی باشد، به نظر می‌رسد نیازی به توضیح درباره اختلاف نظر اساسی میان قرآن و ایونیان در این زمینه نباشد. در قرآن نه تنها هیچ مخالفتی با آیین قربانی نشده است، بلکه همواره از آن به گونه‌ای مثبت یاد شده و حتی بدان فرمان داده شده است. به همین ترتیب هیچ نشانه‌ای از توصیه قرآن به گیاه‌خواری یا منع از گوشت‌خواری دیده نمی‌شود تا بتوانیم آن را ذره‌ای متأثر از ایونیان یا متمایل به آنان بدانیم.

در این زمینه، باید اشاره کرد که حتی در قرآن نشانه‌هایی از مخالفت ضمنی، اما آگاهانه، با عقاید ایونی هم دیده می‌شود. مثلاً در حالی که ایونیان معتقد بوده‌اند مهم‌ترین ویژگی عیسی اصلاح شریعت موسوی بوده است، قرآن پیوسته تأکید می‌کند

که عیسی برای تأیید و تصدیق آیین و شریعت موسی آمده بوده است. اگر تبلیغات کسانی مانند ایونیان دربارهٔ اصلاح‌گر بودن عیسی نبود، چه دلیلی داشت که قرآن از میان هزاران ویژگی مفروض عیسی، بارها بر «مصدق» بودن او تأکید کند؟ به نظر می‌رسد در این تأکیدهای قرآنی با یک بیش‌متن (hypertext) رديه‌ای نسبت به پیش‌متن (hypotext) ایونی (و امثال ایونی) مواجهیم.^{۱۱} گویی قرآن در اینجا کاملاً آگاهانه در حال رد نظریات کسانی است که اصرار داشته‌اند تا پیش از عیسی تحریفاتی در شریعت موسی رخ داده بوده و رسالت عیسی «اصلاح» (و نه تصدیق) آن شریعت سابق بوده است. بنابراین، دربارهٔ مهم‌ترین مبنای اعتقاد ایونیان به تحریف بائبل، قرآن نه تنها هیچ موافقتی با این مبنا ندارد، بلکه به نظر می‌رسد آگاهانه در حال واپس‌زنی آن است و به همین دلیل متأثر دانستن قرآن از ایونیان به آن معنایی که شوپس ادعا کرده است، مدعایی بی‌مبنا و ساده‌انگارانه به نظر می‌رسد. اما هنوز لازم است سایر دلایل اعتقاد ایونیان به تحریف را هم به همین روش بررسی کنیم.

۳. ۲. انتقاد به پادشاهی

به گزارش شوپس: «از نظر ایونیان داستان کلمنت، پادشاهی چنان در معرض سوءظن بود که منابع بابیلی مرتبط با این رسم هم جزء فقرات دروغین محسوب می‌شدند. طبق تصدیقات ۳: ۵۲ پادشاهی بخشی اصیل از محتوای شریعت نبوده است» (Schoeps, 1968: 85). احتمالاً به سبب جنگ‌ها و خونریزی‌های پادشاهان بنی‌اسرائیل، ایونیان بیشتر مایل بودند داوران بنی‌اسرائیل را مطرح کنند تا پادشاهان را. تصدیقات همچنین پادشاهان باستانی اسرائیل، از جمله داود و سلیمان، را «حاکمان ستمگر، نه پادشاهان» می‌خواند. خلاصه آنکه بنا بر مواضع ۳: ۵۲ «دوران پادشاهی اسرائیل گذشته است، چون پادشاهی با امر و نصب الهی نبوده است» (Ibid.: 85). در این میان طبیعی است که داود و سلیمان هم از تیغ تیز انتقادات ایونی در امان نمانده باشند (نک: Ibid.: 86). با توضیحات بالا، به نظر می‌رسد دومین دلیل ایونیان برای تحریف باوری، باز هم در نقطه‌ای دقیقاً مقابل مواضع قرآن قرار می‌گیرد. این بار هم قرآن نه تنها هیچ نگاه منفی‌ای به نهاد پادشاهی در بنی‌اسرائیل ندارد، بلکه اتفاقاً با لحنی کاملاً مثبت دربارهٔ الهی بودن این نهاد و نصب پادشاهان سخن می‌گوید (نک: بقره: ۲۴۶ به بعد). قرآن همچنین بارها از اعطای

در این میان مخصوصاً جایگاه والای داود و سلیمان در قرآن، هم به عنوان پادشاه و هم به عنوان پیامبر، شایان توجه است. برخلاف ایونیان که بیشتر به داوران بنی اسرائیل توجه می‌کردند تا پادشاهان، قرآن تقریباً هیچ سخنی از داوران به میان نمی‌آورد و همواره از ملک و سلطنت داود و سلیمان با تمجید و تکریم سخن می‌گوید. اگر جنگ‌ستیزی ایونیان دلیل مخالفت آنها با پادشاهان بوده است، قرآن در کنار رویکردهای صلح‌طلبانه‌اش، هر جا که نیاز باشد به جنگ و کشتار هم فرمان می‌دهد و این را در تضاد با هویت الهی خود نمی‌بیند. بنابراین، طبیعی است که وجود داستان‌هایی راجع به جنگ‌ها و کشتارهای پادشاهان بنی اسرائیل را هم دلیلی بر جعلی بودن آن فقرات نداند. با این اوصاف، منطقی به نظر نمی‌رسد که مخالفت با نهاد پادشاهی در بنی اسرائیل را دلیلی فرض کنیم که قرآن بر اساس آن به وقوع تحریف در بائبل عبری بوده معتقد باشد.

۳.۳. پیامبران دروغین

بنا بر یافته‌های شوپس، ایونیان نه به انبیای بنی اسرائیل (یعنی انبیای پس از موسی) و نه به کتب انبیا (نویسیم) اعتقاد نداشته‌اند؛ چراکه معتقد بوده‌اند آنان پیامبران واقعی نبوده‌اند و آنچه تحت عنوان «وحی» عرضه می‌کرده‌اند، صرفاً نتیجه خلسه‌های غیرمقدس بوده است (Schoeps, 1968: 88). از توضیحات شوپس برمی‌آید که حتی قسمت مکتوبات (نویسیم) هم از این لحاظ ملحق به کتب انبیا بوده و نزد ایونیان ارزشی نداشته است (Ibid.: 91). بنابراین، گویی آنها مانند سامریان فقط تورات را معتبر می‌دانسته‌اند که آن هم، طبق توضیحات قبلی، خالی از دخل و تصرف و جعل نبوده است.

آنها بر اساس نوعی اعتقاد به تقابل میان خیر و شر، که آن را با نماد مردانگی و زنانگی توصیف می‌کردند، معتقد بودند پیش از هر پیامبر راستینی یک پیامبر دروغین (به اصطلاح یک پیامبر زن) ظهور کرده است. بنابراین، پیش از پیامبران راستینی چون هابیل، اسحاق، یعقوب و موسی، پیامبران دروغین قابیل، اسماعیل، عیسو و هارون آمده‌اند. ایونیان این پیامبران دروغین را «پیامبران زن» یا «نییه» می‌خوانند (Ibid.: 89). به این فهرست باید کسانی مانند ایلیا و یحیای تمعیددهنده را نیز افزود

با توضیحات بالا، روشن است که باز هم با مبنایی غیرقرآنی و حتی ضدقرآنی برای تحریف‌باوری مواجهیم. در قرآن هیچ تعریضی به جایگاه والای انبیای بنی‌اسرائیل دیده نمی‌شود؛ بلکه برعکس، همواره از تمام آنها با نهایت احترام و تکریم، و حتی تکریمی بالاتر از آنچه نزد یهودیان و مسیحیان دیده می‌شود، یاد می‌کند. به همین ترتیب، کتاب‌های انبیای گذشته، مخصوصاً زبور داود، پیوسته محترم بوده و حتی در قرآن به آن ارجاع شده و هیچ‌گاه سخنی از غیروحیانی بودن آنها به میان نیامده است.

نکته بسیار مهم آنکه، قرآن حتی اگر هم به طور ضمنی به وجود پیامبران دروغین قائل باشد، قطعاً نگاهی از قبیل آنچه ایونیان به مقوله پیامبران دروغین (در دوگانه پیامبران مرد و زن) داشتند، ندارد. برخلاف ایونیان، قرآن شخصیت‌هایی چون هارون، اسماعیل و یحیی را پیامبران راستین می‌داند و آنها را در کنار سایر پیامبران می‌ستاید؛ چنان‌که هیچ نگاه زن‌ستیزانه‌ای هم در قرآن دیده نمی‌شود تا بخواهد از مفهومی مانند «نبی‌ها» سخن بگوید؛ برعکس، قرآن هیچ فرصتی را برای تکریم زنان مؤمن، مانند مریم و همسر فرعون، از دست نمی‌دهد و در عباراتی کلی زنان مؤمن (مؤمنات) را هم مثل مردان مؤمن خطاب قرار می‌دهد و می‌ستاید.

با این توضیحات، آشکار است که از این لحاظ نمی‌توان هیچ سازشی میان قرآن و ایونیان دید تا بر اساس آن بخواهیم در بحث تحریف، قرآن را متأثر از ایونیان بدانیم.

۴.۳. مضامین سخیف بائبل

اما چهارمین دلیل ایونیان برای تحریف‌باوری موضوعی آشنا، دست‌کم در سنت اسلامی، است: وجود عبارات سخیف و توجیه‌ناپذیر در بائبل. اساساً یکی از مهم‌ترین دلایل اعتقاد بسیاری از عالمان مسلمان به محرف‌بودن بائبل این است که در آن مطالبی سخیف و ناروا درباره شخصیت‌های مقدس می‌یابند که از نظر آنها توجیه‌پذیر نیست.

اما مصداق این عبارات سخیف از نظر ایونیان چیست؟

چنان‌که شوپس گزارش کرده است «عبارات انسان‌انگارانه بائبل درباره خدا مخصوصاً تمام مطالب مربوط به اوصاف و افعال خدا و فعل و انفعالات احساسی و عاطفی او» از این قبیل است (Ibid.: 92). از این لحاظ به نظر می‌رسد ایونیان به تنزیه و تقدیس حداکثری متمایل بوده‌اند، تا جایی که می‌گفته‌اند: «هر چه راجع به خدا گفته یا

همین تقدیس‌گرایی درباره پیامبران هم به شکل دیگری ظهور می‌کند، تا جایی که آنها نه تنها مطالب محل انتقاد عالمان مسلمان، مثل مستی نوح را خلاف شأن الاهی این کتاب می‌دانسته‌اند، بلکه حتی مصادیق این قبیل جعلیات را به مضامینی مثل هبوط آدم، آدم‌کشی موسی و چندهمسری ابراهیم و یعقوب هم توسعه می‌داده‌اند (Ibid.: 94).

هرچند در میان چهار دلیل ایونیان برای تحریف‌باوری، این دلیل آخر اندکی با دستگاه اعتقادی قرآن سازگارتر به نظر می‌رسد، همچنان راهی برای پذیرش ادعای شوپس مبنی بر تأثیرپذیری قرآن از ایونیان وجود ندارد. قرآن نه تنها هیچ وقت به این دلیل انتقادی بر بایبل وارد نکرده، بلکه بسیاری از مضامین محل انتقاد ایونیان را تأیید هم کرده است؛ چنان‌که از هبوط آدم و آدم‌کشی موسی، و مسائل دیگری مانند غضب یونس یا دروغ‌های ابراهیم و یوسف، بدون هیچ مشکلی یاد کرده و هیچ کدام از اینها را موجب کسر شأن پیامبران یا مخل به جایگاه الاهی آنها ندانسته است.

بنابراین، اگر ادعای شوپس این بود که عالمان مسلمان در این زمینه متأثر از ایونیان بودند، چنان‌که لاتساروس-یافه مدعی است، باز هم ادعای او در خور توجه بود؛ اما اینکه قرآن بر اساس چنین دلیلی به وقوع تحریف معتقد شده باشد و بنابراین متأثر از ایونیان بوده باشد، ادعایی است که به هیچ وجه پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد.

نتیجه

این مقاله نشان داد که در استدلال برخی غربیان راجع به تأثیرپذیری قرآن از ایونیان در اعتقاد به تحریف بایبل، حتی اگر صغرای قضیه (یعنی اعتقاد قرآن به تحریف بایبل) را بپذیریم، پذیرش کبرای قضیه با موانع تاریخی متعددی روبه‌رو خواهد بود؛ زیرا از سویی بررسی معتبرترین منابع کهن تاریخی نشان می‌دهد که اساساً متهم کردن ایونیان به تحریف‌باوری هیچ مستند تاریخی قابل اتکایی ندارد و در واقع حاصل اتهام‌پراکنی‌های بی‌مبنای فرقه‌نگاران متأخر مسیحی است که مستندشان در این اتهام‌زنی برخی منابع مشکوک تاریخی است که انتساب آنها به ایونیان با اما و اگرهای بسیار همراه است. از سوی دیگر، حتی اگر دعاوی مطرح‌شده در این منابع فرقه‌نگاری متأخر را بپذیریم و بر اساس آنها فرض را بر تحریف‌باوری ایونیان بگذاریم، آنگاه در مقایسه میان دستگاه اعتقادی ایونیان و دستگاه اعتقادی قرآن، اتفاقاً به نقاط افتراق مهمی برمی‌خوریم که دقیقاً تشکیل‌دهنده مبانی تحریف‌باوری ایونیان است؛ در حالی که قرآن

با تک‌تک آن گزاره‌ها مخالفت جدی دارد؛ این مضامین ایبونی، که قرآن با آنها مخالف است، عبارت‌اند از: منسوخ‌دانستن قربانی، بدبینی به پادشاهان بنی‌اسرائیل، دروغین‌دانستن پیامبرانی مثل اسماعیل و هارون، و سخیف‌دانستن مضامینی از بایبل که قرآن تأیید می‌کند.

در نتیجه، اگر بر اساس تحقیقات تاریخی موثق، ایبونیان را خارج از دایره تحریف‌باوران بدانیم، کبرای استدلال فوق نفی می‌شود و در نتیجه نمی‌توان قرآن را در اعتقاد به تحریف بایبل متأثر از ایبونیان دانست؛ و اگر عجالاً فرض را بر تحریف‌باوری ایبونیان بگذاریم، با این مشکل مواجه می‌شویم که مبانی ایبونیان برای اعتقاد به تحریف بایبل همگی از نگاه قرآن مردود است و بنابراین باز هم راهی برای متأثر دانستن قرآن از ایبونیان در این زمینه وجود نخواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصطلاحات خاص به‌کاررفته در این مقاله، منطبق با معادل‌گذاری‌های پیشنهادی در مقاله «دین‌پژوهی ایرانی و مشکل معادل‌گزینی: پیشنهاد معادل‌هایی پارسی برای چند اصطلاح ادیبانی» است. بر این مبنا، «کُراسه» به معنای متن مقدس (در مقابل scripture)، «بایبل» به معنای کراسه یهودیان/ مسیحیان (در مقابل the Bible)، و «مسیهودی» به معنای فرقه‌ای از یهودیان پیرو عیسی (در مقابل Jewish-Christianity)، استفاده شده است. برای توضیح مفصل درباره‌ی این معادل‌گذاری‌ها، نک.: طباطبایی، ۱۳۹۷ ب.

۲. برای گزارشی از تحریف‌باوران پیشااسلامی، نک.: طباطبایی و مهدوی راد، ۱۳۹۵.

3. *Against Heresies*, Original Title: *Refutation and Subversion ov Knowledge Falsely So-Called*

۴. انجیل عبرانیان را تعدادی از آباء کلیسا که با شهر اسکندریه مصر مرتبط بودند، مانند کلمنت، اورینگن، دیدیموس نابینا و جروم، نیز نقل کرده‌اند. هرچند انجیل عبرانیان در طول تاریخ از میان رفته، امروزه محققانی چون بارت ارمان در تلاش‌اند بخش‌هایی از آن را بر اساس نقل‌قول‌های آباء اولیه کلیسا مانند اورینگن، دیدیموس نابینا و جروم بازیابی کنند. از نظر ارمان، این انجیل به زبان یونانی نوشته شده و حاوی وقایع مهمی از زندگی عیسی بوده است، شامل تعمید، وسوسه و رستاخیز او؛ هرچند روایت این وقایع آن‌قدر متفاوت با روایت‌های رسمی است که بتوانیم آن را بازمانده سنت شفاهی مستقلی بدانیم (Ehrman, 2003a: 15). به سبب وجود شباهت‌هایی میان آموزه‌های این انجیل با آموزه‌های گنوسی، این انجیل را نزدیک‌ترین انجیل مسیهودی به عقاید گنوسی دانسته‌اند (Ibid.: 15). در یکی از نقل‌قول‌های اورینگن از انجیل عبریان، مادر عیسی روح‌القدس توصیف شده است (نک.: Ibid.: 16, n. 2). بارت ارمان بخش‌های بازیابی‌شده انجیل عبریان را یکجا گرد آورده و به انگلیسی ترجمه کرده است (نک.: Ibid.: 16).

۵. درباره‌ی این نوشته‌ها در ادامه بحث خواهیم کرد.

۶. این سخن عیسی در متی ۲۲: ۲۹ چنین نقل شده است: «عیسی در جواب ایشان گفت: گمراه هستید

از این رو که کتاب و قوت خدا را دریافته‌اید».

7. George Strecker, *Das Judenchristentum in den Pseudoklementinen* (TU 70, 2nd ed. Rev.; Berlin: Akademie-Verlag, 1981).
8. F. Stanley Jones, *An Ancient Jewish Christian Source on the History of Christianity: Pseudo-Clementine Recognitions 1.27-71* (SBLTT 37, Christian Apocrypha Series 2; Atlanta: Scholars Press, 1995).
9. Robert Van Voorst, *The Ascents of James: History and Theology of a Jewish-Christian Community* (SBLDS 112; Atlanta: Scholars Press, 1989).
10. Keck, L. E. *ZNW*, 57 (1966), 54-78.

۱۱. برای آگاهی از تعاریف بیش‌متن و پیش‌متن نک.: نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵.

منابع

- احمدی، محمدحسن (۱۳۹۳). *مسئله‌شناسی تحریف*، قم: انتشارات دانشکده اصول‌الدین.
- توفیقی، حسین (۱۳۹۵). *تفسیر پنج موضوع قرآنی*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- سلامی، احمد؛ ایازی، سید محمدعلی (۱۳۹۷). «مقصود از تورات و انجیل در قرآن»، در: *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۸۶، ص ۷۶-۱۰۱.
- طباطبایی، محمدعلی؛ مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۹۵). «تاریخ انگاره تحریف بائبل در دوران پیشااسلامی»، در: *پژوهش‌های ادیانی*، ش ۷، ص ۹-۲۸.
- طباطبایی، محمدعلی (۱۳۹۶). *بررسی زمینه‌های تاریخی اعتقاد به تحریف تورات و انجیل در میان مسلمانان نخستین*، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، استاد راهنما: محمدعلی مهدوی راد، قم: پردیس فارابی دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمدعلی (۱۳۹۷ الف). «سیر تاریخی پژوهش‌های غربی درباره انگاره اسلامی تحریف بائبل»، در: *مطالعات تطبیقی قرآن کریم و متون مقدس*، ش ۱، ص ۴۹-۸۲.
- طباطبایی، محمدعلی (۱۳۹۷ ب). «دین‌پژوهی ایرانی و مشکل معادل‌گزینی: پیشنهاد معادل‌هایی پارسی برای چند اصطلاح کلیدی»، در: *آینه پژوهش*، ش ۱۷۳، ص ۳۳-۴۶.
- فاریاب، محمدحسین (۱۳۸۸). «تحریف تورات و انجیل از دیدگاه قرآن»، در: *معرفت*، ش ۱۴۳، ص ۱۳۷-۱۵۳.
- مسعودی، فروغ؛ صادق‌نیا، مهرباب (۱۳۹۶). «الهامی بودن تورات به روایت قرآن کریم و سنت دینی یهود»، در: *پژوهش‌های ادیانی*، ش ۱۰، ص ۲۵-۴۰.
- نامور مطلق، بهمین (۱۳۸۶). «ترامنتیت: مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، در: *پژوهش‌نامه علوم انسانی*، ش ۵۶، ص ۸۳-۹۸.
- Burton, John (1992). "The Corruption of the Scriptures," in: *Occasional Papers of the School of Abbasid Studies* 4, pp. 95-106.
- Di Matteo, Ignazio (1992). "Il tahrif od alterazione della Bibbia second I musulmani," in: *Bessarione* (Rome) 38, pp. 64-111; 233-260.

- Ehrman, Bart (2003a). *Lost Scriptures, Books That Did Not Make It into The New Testament*, Oxford: Oxford University Press.
- Ehrman, Bart (2003b). *Lost Christianities, the Battles for Scripture and the Faiths We Never Knew*, Oxford: Oxford University Press.
- Finley, Gregory C. (2009). *The Ebionites and "Jewish Christianity": Examining Heresy and the Attitudes of Church Fathers*, Ph.D. dissertation, The Catholic University of America, Washington, D.C.
- Häkkinen, Sakari (2005). "Ebionites", in A. Marjanen & P. Luomanen (eds.), *A Companion to Second-Century Christian "Heretics"*, Leiden: Brill.
- Kohlberg, Etan; Amir-Moezzi, Mohammad Ali (2009). *Revelation and Falsification: the Kitāb al-qirā'āt of Aḥmad b. Muḥammad al-Sayyārī*, Leiden: Brill.
- Lazarus-Yafeh, Hava (1992). *Intertwined Worlds: Medieval Islam and Bible Criticism*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Muir, William (1850). *The Testimony Borne by the Coran to the Jewish and Christian Scriptures*, 2nd ed, Allahabad. [London, 1885].
- Nickel, Gordon (2011). *Narratives of Tampering in the Earliest Commentaries on the Qur'ān* (History of Christian-Muslim Relations, vol. 13), Brill: Leiden.
- Reynolds, Gabriel Said (2010). "On the Qur'ānic Accusation of Scriptural Falsification (*tahrīf*) and Christian Anti-Jewish Polemic," in: *Journal of the American Oriental Society* 130, pp. 189–202.
- Schoeps, Hans-Joachim (1968). *Jewish Christianity: Factional Disputes in the Early Church*, translated by Douglas R. A. Hare, Philadelphia: Fortress Press.
- Wansbrough, John (1978). *The Sectarian Milieu: Content and Composition of Islamic Salvation History*, Oxford: Oxford University Press.
- Watt, W. Montgomery (1955-6). "The Early Development of the Muslim Attitude to the Bible," in: *Transactions of the Glasgow University Oriental Society* 16, pp. 50-62.
- Wessel, W.W. (1982). "Ebionites" in: Geoffrey W. Bromiley (ed.), *The International Standard Bible Encyclopedia*, fully revised, Michigan: William B. Eerdmans Publishing Company, Vol. 2, pp. 9-10.
- Wilken, Robert L. (2005). "Ebionites", in: Lindsay Jones (ed.), *Encyclopedia of Religion*, 2nd edition, Thomson Gale, vol. 4, pp. 2595-6.